

## حزب غیرقانونی و کار قانونی

مسئله حزب غیرقانونی و کار قانونی سوسیال دمکراتها در روسیه یکی از مسائل اساسی حزبی است. این مسئله در تمامی دوره بعد از انقلاب مورد توجه ح.س.د.ک.ر. بوده است و شدیدترین مبارزه را در داخل صفوف آن موجب شده است.

مبارزه بر سر این مسئله عمدتاً بین انحلال طلبان و مخالفان انحلال طلبی در جریان بوده است، و شدت آن تماماً به این دلیل بود که این مبارزه در این سؤال خلاصه می شد که آیا حزب قدیمی غیرقانونی ما باید باقی بماند یا نه. کنفرانس ح.س.د.ک.ر. در دسامبر ۱۹۰۸ مؤکداً انحلال طلبی را محکوم کرد، و در یک قطعنامه ویژه، نظر حزب را درباره مسئله تشکیلاتی تدوین کرد: حزب مرکب است از هسته‌های سوسیال دمکراتیک غیرقانونی، که باید برای خود «تکیه گاههایی، برای کار در میان توده‌ها» به شکل وسیع ترین و متنوع ترین شبکه ممکن از انجمنهای کارگری قانونی گوناگون ایجاد کنند.

مصوبه جلسه پلنوم کمیته مرکزی در ژانویه ۱۹۱۰ و نیز مصوبه کنفرانس سراسر روسیه در ژانویه ۱۹۱۲ بطور کامل این نظر حزب را تأیید کرد. خصلت کاملاً قاطع و پایدار این نظر شاید به روشن ترین شکل توسط رفیق پلخانف در آخرین شماره دنونیک (شماره ۱۶، آوریل ۱۹۱۲) توصیف شده است. می گویم «به روشن ترین شکل» چون پلخانف بود که در آن زمان یک موضع بی طرف اتخاذ کرده بود (درباره اهمیت کنفرانس ژانویه). و از دیدگاه بی طرف خود، این نظر تثبیت شده حزب را بطور کامل مورد تأیید قرار داد و گفت که به اصطلاح «گروههای آغازگر» - که از تشکیلات حزبی جدا شده‌اند یا آنرا ترک کرده‌اند یا مستقل از آن به وجود آمده‌اند - نمی توانستند بدون آنکه از طرف یک کنگره یا کنفرانس از هسته‌های غیرقانونی حزب تصمیم ویژه‌ای گرفته شود متعلق به حزب تلقی شوند. رفیق پلخانف نوشت چنانچه به «گروههای آغازگر» اجازه داده شود که نزد خود تصمیم بگیرند که آیا متعلق به حزب اند یا نه، این عمل از جهت اصولی آناشیسیم و از جهت عملی حمایت از حقانیت بخشیدن به انحلال طلبی خواهد بود.

با توجه به این توضیح آخر پلخانف بی طرف، به نظر می رسد که مسئله‌ای که حزب در فرصتهای بسیار به آن پاسخ قاطع داده است باید پایان یافته تلقی شود. اما قطعنامه آخرین کنفرانس انحلال طلبان با توجه به تلاشهای جدید در جهت کور کردن گرهی که قبلاً گشوده شده بود و تاریک کردن آنچه روشن است ما را وادار به بازگشت به آن می کند. نوسکی گولوس (شماره ۹)، همراه با خشمگینانه ترین فحاشی به مخالفان انحلال طلبی، اعلام داشت که کنفرانس جدید انحلال طلبانه نبوده است. با این همه قطعنامه کنفرانس درباره یکی از مهم ترین مسائل، یعنی مسئله حزب غیرقانونی و کار قانونی، به آشکارترین شکل نشان می دهد که کنفرانس سراسر انحلال طلبانه بوده است.

بنابراین ضروری است که قطعنامه را در جزئیاتش تحلیل کنیم و برای این منظور آنرا بطور کامل نقل می کنیم.

عنوان قطعنامه کنفرانس انحلال طلبان چنین است: «شکلهای تشکیلاتی ساختن حزب»، اما از همان ماده اول آشکار می شود که مسئله نه بر سر «شکلهای» ساختن حزب بلکه بر سر نوع حزبی است - قدیمی یا جدید - که در اینجا قصد ساختنش را دارند. اولین ماده قطعنامه چنین می گوید:

«این کنفرانس پس از بحث درباره شکلها و شیوه های ساختن حزب به نتیجه زیر رسیده است:  
۱- تبدیل حزب سوسیال دمکرات به یک تشکیلات حاکم بر خود پرولتاریای سوسیال دمکرات تنها تا آنجا می تواند به خود جامعه عمل پوشد که این تشکیلات در روند کشاندن توده کارگران به فعالیتهای اجتماعی و سیاسی علنی در تمام اشکال این فعالیتهای شکل می گیرد.»

به این ترتیب همان اولین واژه های که در قطعنامه درباره ساختن حزب به کار رفته است پذیرش بدون قید و شرط ضرورت تبدیل حزب سوسیال دمکرات است. این امر دست کم عجیب است. مسلماً هر یک از اعضاء حزب حق دارد که خواستار «تبدیل» حزب باشد، اما همچنانکه اذعان شده است، اکنون مدت چهار سال پرسش این بوده است که آیا حزب قدیمی را باید به رسمیت شناخت یا نه! هر کسی این را می داند!

قطعنامه حزب (دسامبر ۱۹۰۸) با روشن ترین عبارات از محکوم کردن انحلال طلبانی سخن گفت که می خواستند یک حزب جدید را «جانشین» حزب قدیمی کنند. در آوریل ۱۹۱۲ پلخانف از مدافعان «گروه های آغازگر» که در نظر داشتند یک کنفرانس انحلال طلبانه فراخوانند (و چنین کردند) صراحتاً پرسید: «آیا حزب قدیمی ما وجود دارد یا نه؟» (دنونیک سوسیال دمکراتا، شماره ۱۶، آوریل ۱۹۱۲، ص ۸).

نمی توان از پاسخ دادن به این پرسش گریخت. مبارزه ای چهار ساله آنرا مطرح می کند. این سؤال شدت به اصطلاح «بحران» حزب را کاملاً بیان می کند.

هنگامی که به یک چنین پرسشی به این شکل پاسخ داده می شود که: «تبدیل حزب سوسیال دمکرات ... تنها تا آنجا می تواند به خود جامعه عمل پوشد»، ما بلافاصله متوجه می شویم که این فقط طفره روی بی معنی است و نه یک پاسخ.

هیچ کس بجز اعضای حزب قدیمی مجاز نیست از تبدیل حزب سخن گوید. آقایان، شما با طفره رفتن از این سؤال که آیا حزب قدیمی وجود دارد یا نه، و بلافاصله (و با همکاری «گروه های آغازگر» غیرحزبی) حکم کردن بر چیزی که نام تبدیل بر آن می گذارید، جز تأیید این واقعیت که نظرگاه شما انحلال طلبانه است، کاری انجام نمی دهید! این امر هنگامی که قطعنامه به دنبال عبارت کاملاً بی معنی و توخالی درباره «یک تشکیلات حاکم بر خود پرولتاریای سوسیال دمکرات» موضوع را تا آنجا تنزل می دهد که «تبدیل» «تنها تا آنجا که تشکیلات سوسیال دمکراتیک در روند کشاندن توده کارگران به فعالیتهای سیاسی و اجتماعی علنی در تمام اشکال این فعالیتهای شکل می گیرد [به عبارت پردازی مسخره، توخالی و احمقانه آن کاری نداریم]، می تواند به خود جامعه عمل پوشد»!!، بیش از پیش آشکار می شود.

این به چه معنی است؟ آیا نویسندگان این قطعنامه حیرت آور اعتصابها و راهپیمایی ها را «کشاندن توده ها به فعالیتهای علنی» و جز آن، می نامند؟ منطق می گوید که آنها چنین می کنند! در این صورت قطعنامه کاملاً بی معنی است زیرا هر کسی به خوبی می داند که حتی بدون اعتصابها و راهپیمایی ها «تشکیلات شکل می گیرد». آقایان عاقل، تشکیلات همواره آنجاست، در حالی که توده ها تنها گهگاه به عمل آشکار متوسل می شوند.

منظور انحلال طلبان از «فعالیتهای اجتماعی و سیاسی علنی» (سبک بوروکراتیک - لیبرالی آنها دقیقاً مانند روسکیه و دوموستی [۱] سی سال قبل است!) اشکال قانونی جنبش طبقه کارگر

است و به هیچ وجه اعتصابها، راهپیمایی ها و از این قبیل را در نظر ندارند. عالی است. در این صورت نیز قطعنامه بی معنی است، زیرا در کشور ما تشکیلات به هیچ وجه «تنها» در روند کشاندن توده‌ها به جنبش قانونی نیست که «شکل می گیرد» و شکل گرفته است. در بسیاری جاها که هیچ شکلی از جنبش قانونی مجاز نیست ما تشکیلات داریم.

به این ترتیب ماده اصلی قطعنامه (تشکیلات «تنها تا آنجا که ...» شکل می گیرد) قطعاً بی ارزش است. مغشوش و بی معنی است.

اما این چیز مغشوش و بی معنی آشکارا یک محتوای انحلال طلبانه دارد. تبدیل تنها در جریان کشاندن توده‌ها به جنبش قانونی امکان پذیر است - حرف بی معنی ماده اول در این خلاصه می شود. و این ناب ترین انحلال طلبی است.

مدت چهار سال است که حزب می گوید: تشکیلات ما مرکب است از هسته‌های غیرقانونی که توسط وسیع ترین و متنوع ترین شبکه انجمنهای قانونی احاطه شده‌اند.

مدت چهار سال است که انحلال طلبان انکار می کنند که انحلال طلبند، و مدت چهار سال است که ادعا می کنند: تبدیل تنها در جریان کشاندن توده‌ها به جنبش قانونی می تواند انجام گیرد. آنها دقیقاً آنطور که شایسته قانون گرایان است از این سؤال که حزب ما از چه تشکیل شده است و این حزب قدیمی چگونه چیزی است، می گریزند. از بسیاری جهات این همان داستان قدیمی است؛ در آوریل ۱۹۱۲ پلخائف پرسید: آیا حزب قدیمی ما وجود دارد یا نه؟ کنفرانس انحلال طلبان پاسخ می دهد: «تبدیل تنها تا آنجا که توده‌ها به جنبش علنی کشانده شوند می تواند انجام گیرد»!

این پاسخ را قانون گرایانی می دهند که از حزب جدا شده‌اند، کسانی که دیروز قوی بودند و حزب را در جهتی که می خواستند می راندند، اما امروز (به دنبال شکستی که خورده‌اند) کمرو شده‌اند و با فصاحت از خود دفاع می کنند.

## ۲

ماده ۲ قطعنامه چنین می گوید:

«۲- با توجه به شرایط دگرگون شده اجتماعی و سیاسی در مقایسه با عصر پیش از انقلاب، سازمانهای غیرقانونی حزبی که هم اکنون موجودند یا به وجود خواهند آمد، باید خود را با اشکال و شیوه‌های جدید جنبش علنی طبقه کارگر منطبق سازند.»

باز هم منطقی جالب. دگرگونی در شرایط اجتماعی تنها دگرگونی در شکل تشکیلات را ضروری می سازد، اما قطعنامه به هیچ وجه سمت این دگرگونی را مشخص نمی کند.

چرا قطعنامه به «شرایط دگرگون شده اجتماعی و سیاسی» اشاره دارد؟ ظاهراً برای اثبات، مستدل ساختن و بیرون کشیدن این نتیجه عملی: برای تشکیلات غیرقانونی ضروری است که خود را با جنبش قانونی منطبق سازد. اما این فرض لزوماً چنین حکمی را به دنبال نمی آورد. «با توجه به شرایط دگرگون شده» آنچه قانونی است باید خود را با آنچه غیرقانونی است منطبق سازد - چنین نتیجه‌ای به همان اندازه مجاز است!

چرا انحلال طلبان اینچنین گنج سرند؟

چون از گفتن حقیقت هراس دارند و می خواهند به یکباره بر دو مسند تکیه زنند.

حقیقت اینست که موضع گیری انحلال طلبان بر له یک ارزیابی انحلال طلبانه (که به وسیله لویتسکی، لارین، یژوف و دیگران انجام شده است) از «موقعیت فعلی»، به منظور توضیح

اینکه چگونه «شرایط اجتماعی و سیاسی دگرگون شده‌اند»، خود یک ارزیابی از موقعیت فعلی است.

اما آنها از بیان این ارزیابی به زبان ساده هراس دارند. در حقیقت کنفرانس نتوانست خود را حتی به مطرح ساختن این مسئله راضی کند. کنفرانس بطور ضمنی و با زیرکی به شیوه‌ای پوشیده از این نظر جانبداری می‌کند که (نوعی) دگرگونی ایجاد شده که «منطبق ساختن» آنچه غیرقانونی است را با آنچه که قانونی است ضروری می‌سازد.

همانطور که مطبوعات حزب سوسیال دمکرات مکرراً خاطرنشان ساخته‌اند این نظر به هیچ وجه تفاوتی با نظر کادتها ندارد. کادتها کاملاً اذعان دارند که حزب آنها «بطور کلی مجبور است غیرقانونی باقی بماند» (نگاه کنید به ماده ۳ قطعنامه انحلال طلبان) و با توجه به شرایط دگرگون شده، حزب غیرقانونی باید خود را با جنبش قانونی منطبق سازد. برای کادتها همین کافی است. برای آنها ممنوعیت حزبشان و غیرقانونی بودن آن، یک حادثه، یک «ناهنجاری» و مسئله بقا است، در حالی که کار قانونی آنها، اصلی، اساسی و بنیادی است. این نظر آنها بطور منطقی از «ارزیابی» آنها از «موقعیت» که به وسیله آقای گوردسکول تدوین شده است نتیجه می‌شود: آنچه مورد نیاز است یک انقلاب جدید نیست، بلکه تنها «کار در راستای قانون اساسی» است.

غیرقانونی بودن حزب کادت یک حادثه است؛ یک استثناء است بر قاعده کلی «کار در راستای قانون اساسی». از این رو منطقاً چنین نتیجه‌گیری می‌شود که تشکیلات غیرقانونی باید «خود را با جنبش قانونی منطبق سازد». وضع کادتها در واقع چنین است.

اما حزب سوسیال دمکرات نظر دیگری دارد. نتیجه اصلی ارزیابی ما - ارزیابی حزب - از موقعیت اینست که انقلاب ضروری است و دارد فرا می‌رسد. اشکال تکامل که به انقلاب منجر خواهد شد تغییر کرده‌اند، اما تکالیف قدیمی انقلاب پابرجا هستند. بنابراین چنین نتیجه‌گیری می‌شود که: اشکال تشکیلاتی باید دگرگون شوند، اشکال «هسته‌ها» باید انعطاف پذیر باشند، و گسترش آنها اغلب از طریق گسترش، نه خود هسته‌ها، بلکه «پیرامون» قانونی آنها انجام خواهد گرفت، و جز آن. تمام اینها مکرراً در قطعنامه‌های حزب بیان شده‌اند.

اما این دگرگونی اشکال تشکیلات غیرقانونی به هیچ وجه مشمول «انطباق» با جنبش قانونی، نمی‌شود. این دگرگونی چیزی است کاملاً متفاوت! تشکیلات قانونی بهترین تکیه گاه برای انتشار ایده‌های هسته‌های غیرقانونی در میان توده‌هاست. به دیگر سخن، ما شکل تأثیر گذاردن را تغییر می‌دهیم تا تداوم تأثیرات گذشته ما در امتداد خطوط غیرقانونی تضمین گردد.

از نظر شکل تشکیلات، غیرقانونی خود را با قانونی «منطبق می‌سازد». اما از نظر محتوای کار حزب ما، این فعالیت قانونی است که «خود را منطبق» با عقاید غیرقانونی می‌سازد (بنابراین - می‌توان به صورت ضمنی اشاره کرد که - جنگ «منشویسم انقلابی» علیه انحلال طلبان از همینجا ناشی می‌شود).

اکنون قضاوت کنید که انحلال طلبان ما چقدر ژرف اندیش هستند وقتی اصل اول (درباره شکل کار) را می‌پذیرند و اصل دوم (درباره محتوای کار) را فراموش می‌کنند!! آنها این خردمندی کادتی را با استدلال زیر درباره اشکال تشکیلاتی ساختن حزب آغاز می‌کنند:

«ما باید حزب را به طریقی بسازیم تا با کشاندن توده‌ها به جنبش قانونی و با منطبق ساختن تشکیلات غیرقانونی با این جنبش تجدید سازمان شود.»

این پرسش مطرح می‌شود: آیا این شباهتی با پاسخ حزب دارد؟ (ساختن حزب یعنی تقویت و افزایش تعداد هسته‌های غیرقانونی، و احاطه کردن آنها با شبکه‌ای از تکیه گاه‌های قانونی).

یا اینکه به مجاز کردن راه گریزی برای انحلال طلبان شباهت دارد، چون عقاید کادتها و سوسیالیستهای خلقی را تکرار می کند؟ آقای پشه خونوف، یک سوسیالیست خلقی، در اوت ۱۹۰۶ هنگامی که کوشید یک «حزب علنی» تأسیس کند، دقیقاً از این عقاید دفاع می کرد - نگاه کنید به روسکویه بوگاتستوو ۱۹۰۶، شماره ۸، و پرولتاری شماره ۴، مقاله «منشویکهای سوسیالیست رولوسیونر»\*.

### ۳

ماده ۳ قطعنامه چنین می گوید:

«۳- حزب سوسیال دمکرات حتی در زمان حال، هنگامی که تشکیلات آن بطور کلی مجبور است غیرقانونی باقی بماند، باید بکوشد تا بخشهای گوناگونی از کارهای حزبی خود را بطور علنی انجام دهد و پیکره‌های مناسبی برای این منظور ایجاد کند.»

ما قبلاً خاطر نشان کردیم که این یک توصیف دقیق و سراسر درست از حزب کادت است. اما عبارت «سوسیال دمکرات» در اینجا بی ربط است.

اینکه حزب کادت «بطور کلی» «مجبور» است غیرقانونی باقی بماند و اینکه «حتی» در زمان حال (یعنی زمانی که شکر خدا قانون اساسی هم داریم) کادتها می کوشند بخشهایی از کار حزبی خود را بطور علنی انجام دهند، حقیقت دارد.

فرض ضمنی ای که از هر سطر این قطعنامه انحلال طلبانه مشهود است، به رسمیت شناختن «کار در راستای قانون اساسی» بمثابه تنها کار، یا دست کم، بمثابه کار اصلی، بنیادی و ماندگار است.

این از ریشه غلط است. این دقیقاً بینش یک سیاست لیبرالی کارگری است.

حزب سوسیال دمکرات هم «بطور کلی» و هم در هر یک از هسته‌های غیرقانونی است، و - از همه مهم تر - تمامی محتوای کار آن، که باید راه را برای انقلاب هموار کند و آنرا پیش برد، غیرقانونی است. بنابراین علنی ترین کار علنی ترین هسته حزب سوسیال دمکرات نمی تواند بمثابه «کار حزبی علنی» تلقی شود.

به عنوان نمونه، «علنی»ترین هسته ح.س.د.ک.ر. در ۱۲-۱۹۰۷ گروه سوسیال دمکرات دوما بود. این هسته در وضعیتی بود که «علنی»تر از هر کس دیگری می توانست صحبت کند. تنها این هسته قانونی بود و می توانست بطور قانونی درباره بسیاری چیزها سخن براند.

اما نه درباره هر چیزی! و نه فقط بطور کلی «نه درباره هر چیزی»، بلکه نمی توانست، به ویژه، حتی از حزب خود و کار حزبی خود سخن بگوید - «نه درباره هر چیزی» و نه درباره مهم ترین چیز. به این دلیل است که، حتی در رابطه با گروه سوسیال دمکرات دوما نیز، ما نمی توانیم ماده ۳ در قطعنامه انحلال طلبانه را بپذیریم، «بخشهای گوناگون» باقیمانده حزب که جای خود دارد.

انحلال طلبان یک حزب قانونی «علنی» را تبلیغ می کنند. آنها اکنون وحشت دارند (کارگران آنها را وحشت زده کرده‌اند، و تروتسکی به آنها توصیه می کند که وحشت داشته باشند) از اینکه به روشنی آنرا بیان کنند. آنها اکنون همان مطلب را با استفاده از پوششی متفاوت بیان می

\* و.ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۱۱، ص ۲۰۶-۱۹۷، ناشر.

کنند. آنها درباره قانونی کردن حزب چیزی نمی گویند. اما قانونی کردن اجزاء آنرا تبلیغ می کنند!

«گروههای آغازگر» قانون گرایان که انشعاب کرده اند، همانطور که پلخانف بی طرف در آوریل ۱۹۱۲ به انحلال طلبان گفت، ضد حزب اند. کنفرانس انحلال طلبان پاسخ می دهد که «گروههای آغازگر» قانون گرایان منشعب دقیقاً طرز پیشبرد علنی بخشهای گوناگون «کار حزبی» را نشان می دهند؛ آنها دقیقاً همان «جنبش علنی» ای هستند که حزب غیرقانونی باید خود را با آن «منطبق» سازد؛ آنها همان «فعالیت‌های علنی» ای هستند، که «کشیدن» توده‌ها به آنها معیار و تضمین «تبدل» ضروری حزب است.

چنانچه داستان انحلال طلبان حاکی از اینکه «ضدانحلال طلبانی» که تروتسکی به همراه آورده بود این نظریات را تأیید کردند، صحت داشته باشد، به راستی که انحلال طلبان چه ساده لوحانی را یافته بودند!

۴

آخرین ماده قطعنامه چنین است:

«۴- تشکیلات سوسیال دمکراتیک، چون به دلیل شرایط غیرقانونی موجودیت خود قادر نیست بخشهای وسیعی از کارگران زیر نفوذ خود را به درون حوزه خود جلب کند، باید با بخشهایی از پرولتاریا که از نظر سیاسی فعال هستند، و از طریق آنها با توده‌ها، ارتباط برقرار کند. این ارتباط باید با ایجاد انواع مختلف تشکیلات سیاسی کم یا بیش رشد یافته قانونی یا غیرقانونی و انواع مختلف پوششهای قانونی (که کمیته‌های انتخابات، انجمنهای سیاسی که با قانون ۴ مارس پایه گذاری شدند، هیئتهای انجمن شهری، انجمنهای مبارزه با هزینه بالای زندگی، و از این قبیل)، و نیز با هماهنگ کردن حرکات تشکیلات سوسیال دمکراتیک با تشکیلات غیرسیاسی طبقه کارگر ایجاد گردد.»

در اینجا نیز، استدلالات غیرقابل بحث درباره پوششهای قانونی، آنچه را که نه تنها قابل بحث بلکه به عیان انحلال طلبانه است در لباس مبدل پنهان می کند.

ایجاد تشکیلات قانونی سیاسی دقیقاً چیزی است که لویتسکی و ن. آر - کف مبلغ آن بودند؛ و همانا قانونی کردن تدریجی حزب است.

بیش از یک سال است که به انحلال طلبان می گوئیم: حرف زدن را بس کنید و تأسیس «انجمنهای سیاسی قانونی» خود را مانند «انجمن دفاع از منافع طبقه کارگر» و جز آن، آغاز کنید. حرفی را بس کنید و دست بکار شوید!

اما آنها نمی توانند دست به کار شوند چون تحقق بخشیدن به یک اتوپیای لیبرالی در روسیه امروز غیرممکن است. تنها کاری که می توانند انجام دهند دفاع از «گروههای آغازگر» خود به این شیوه پوشیده است، دفاع از «گروههای آغازگری» که حرفهای سودمند می زنند و متقابلاً یکدیگر را تشویق می کنند و درباره «تشکیلات سیاسی قانونی» مشغول بررسی و طرح پیشنهادات می باشند.

آنها از «گروههای آغازگر» خود دفاع می کنند و رسماً در قطعنامه اعلام می کنند که تشکیلات غیرقانونی باید «با بخشهایی از پرولتاریا که از نظر سیاسی فعال هستند و از طریق آنها با توده‌ها ارتباط برقرار کند»!!! به بیان دیگر، «فعالان سیاسی» را باید بیرون از هسته‌ها جستجو کرد! آیا این، جمله بندی دیگری از عبارات و اظهاراتی که معتقد بود همه فعالان از «حزب مرده» به درون «گروههای آغازگر» فرار کرده اند، نیست؟

تروتسکی و انحلال طلبان اخراج شده از حزب آنچه را که ناشازاریا و دیه لو ژیزنی [۲] در **فحاشی** به حزب غیرقانونی عنوان کردند با «ملایمت» بیشتر بیان می کنند: آنها معتقدند که «فعال»ترین افراد را باید بیرون از حزب تتگ غیرقانونی یافت و با آنها «پیوند برقرار کرد». ما - انحلال طلبانی که جدا شده‌ایم - عناصر فعال هستیم؛ «حزب» از طریق ما باید با توده‌ها پیوند برقرار کند.

حزب به صراحت گفته است: در رهبری مبارزه اقتصادی، هسته‌های حزب سوسیال دمکرات باید با اتحادیه‌های صنفی، با هسته‌های سوسیال دمکرات درون آنها، و با رهبران جنبش اتحادیه صنفی همکاری کنند. همچنین، در برنامه تبلیغات انتخاباتی دوما، ضروری است که اتحادیه‌ها شانه به شانه حزب گام بردارند. این گفته‌ها روشن، دقیق و به سهولت قابل درک اند. **در عوض**، آنچه که انحلال طلبان تبلیغ می کنند یک «هماهنگی» مبهم کار حزبی بطور کلی، با اتحادیه‌های «غیرسیاسی»، یعنی غیرحزبی است.

پ.ب. آکسلرود ایده‌های انحلال طلبانه را در اختیار تروتسکی قرار داد. پس از چرخشهای غم انگیز آکسلرود در ناشازاریا، تروتسکی به او توصیه کرد تا این ایده‌ها را با عباراتی که آنها را پر ابهام و مغشوش می نمود، بپوشاند.

هیچکس فریب این گروه را نخواهد خورد. کنفرانس انحلال طلبان به کارگران خواهد آموخت که دقیق تر به معنی عبارت پردازیه‌های طفره آمیز توجه کنند. این کنفرانس بجز این درس چیزی ندارد که به کارگران بدهد، درسی که تلخ است و جالب نیست اما در جامعه بورژوایی خالی از فایده نیست.

ما ایده‌های سیاست لیبرالی کارگری را ملبس به لباسهای معمولی لویتسکی مورد مطالعه قرار دادیم؛ دشوار نیست که این ایده‌ها را در لباس فاخر تروتسکی نیز بازشناسیم. نظرات حزب درباره تشکیلات غیرقانونی و کار قانونی آن در مقایسه با این نمایشهای مسخره ریاکارانه بطور بیش از پیش مؤثری جا می افتد.

سوتسیال دمکرات شماره ۲۹-۲۸

۵ (۱۸) نوامبر ۱۹۱۲

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۸

## توضیحات

۱- Russkiye Vedomosti (ثبات روسی): روزنامه‌ای که از سال ۱۸۶۳ در مسکو منتشر می شد؛ این روزنامه بیانگر منافع ملاکان و بورژوازی لیبرال بود. در سال ۱۹۰۵، این روزنامه ارگان کادتهای راست شد. بلافاصله بعد از انقلاب اکتبر این روزنامه تعطیل گردید.

۲- Dyelo Zhizni (آرمان زندگی): نشریه قانونی که توسط انحلال طلبان منشویک از ژانویه تا اکتبر ۱۹۱۱ منتشر می شد. ۹ شماره از آن انتشار یافت.

کمونستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

[info@k-en.com](mailto:info@k-en.com)